

لکن اگر خاص - که به حسب فرض روایت است - معارض داشت، در این جا دیگر نمی‌توان گفت: ما قرآن و سنت عام را با روایت خاص تخصیص می‌زنیم؛ زیرا خاص مورد نظر، معارض دارد، معارضی که موافق قرآن است، در این جاست که می‌توان گفت: باید به خاص موافق عمل شود نه خاص مخالف، هر چند اگر خاص مخالف، معارض نداشت به حکم خاص بودن بر عموم قرآن - بر اساس مبنای مشهور - مقدم می‌شد.

به عنوان مثال مطابق عام قرآن، زوجه از کل اموال شوهر یک هشتم یا یک چهارم ارث می‌برد¹ لکن در روایات متعدد گفته شده: زوجه از غیر منقول اگر زمین باشد ارثی نمی‌برد و اگر غیر زمین باشد، از قیمت آن ارث می‌برد نه از عین² توجه کنید:

• عن ابی جعفر - علیه السلام - ان المرأة لا ترث مما ترک زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شیئاً و ترث من المال و الفرش و الثیاب و متاع البیت مما ترک و تقوم النقص و الابواب و الجدوع و القصب فتعطى حقه منهنه³.

این روایت و روایات همسو در صورت رهایی از معارض، به دلیل نسبت خاص به عام که با قرآن دارند، آیه قرآن را تخصیص می‌زنند، چنان که فتوای مشهور قریب به اتفاق فقیهان نیز چنین است، لکن این روایات با معدودی از روایات دیگر، معارض هستند، به عنوان مثال توجه کنید:

• عن الفضل بن عبدالملک (و ابن ابی یعفر) عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال سألته عن الرجل، هل یرث من دار امرأته او ارضها من التربة شیئاً؟ او یکون فی ذلک بمنزلة المرأة فلا یرث من ذلک شیئاً؟ فقال: یرثها و ترثه من کل شیء ترک و ترکت⁴.

در این باره روایات دیگری مثل معتبره ابو بصیر نیز وجود دارد.⁵ واضح است که روایت دوم (فضل بن عبدالملک) با عام قرآن موافق و با روایت اول معارض است، در این جاست که این جمله در مفروض کلام صادق است: «ینظر: فما وافق حکمه حکم الكتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به و یترک ما خالف حکمه حکم الكتاب و السنة و وافق العامة». هر چند اگر روایات گروه اول، معارض نداشت بر اساس مبنای مشهور مخالف قرآن به شمار نمی‌آمد و امکان جمع عرفی وجود داشت.

1. سوره نساء : 12.

2. وسائل الشیعة، ج 26، ابواب میراث الازواج، باب 6، صص 205 . 212، احادیث متعدد.

3. همان، ص 205 و 206، ح 1.

4. همان، باب 7، ص 212 و 213، ح 1.

5. همان، باب 4، ص 203، ح 6 و

ادامه گفتگو از اقسام موافق و مخالف با کتاب

البته غرض ما در بیان مثال گذشته، اظهار نظر قطعی در مسأله نیست. اظهار نظر در مسأله به گونه‌ای که گذشت باید از برخی خان‌های سخت بگذرد؛ چرا که

اولا: روایات گروه اول (مخصص عام قرآن) به قدری متعدد و قوی است که در مورد آن‌ها ادعای تواتر هم شده است.

ثانیا: روایت گروه دوم، هر چند از امتیاز موافقت با قرآن برخوردار است، لکن مخالف عامه نیست، بلکه گفته شده موافق با آن‌هاست و از این جهت برخی آن‌ها را حمل بر تقیه کرده‌اند.⁶

ثالثا: در مسأله، گروه سومی هم از روایات داریم که نسبت ادله را به هم می‌زند و آن برخی ادله است که دلالت دارد بر این که: «...اذا كان لهن ولد اعطين من الرباع».⁷ ما در نگاشته‌ای مستقل به این بحث پرداخته‌ایم.⁸

مخالفت با قرآن به نحو عام و خاص من وجه

در مباحث گذشته مخالفت در دو قالب مورد اشاره قرار گرفت: یعنی در قالب تباین و عام و خاص مطلق. قسم دیگری قابل تصور است که به نحو عام و خاص من وجه باشد. برخی مثال آن را این گونه بیان کرده‌اند:

«... كما في قوله تعالى : * ما على المحسنين من سبيل*⁹ مع حديث: «لا ضرر ولا ضرار» في ما اذا حاول الطبيب معالجة مريض لكن فرط منه ما اوجب تلفه او نقصه من غير ان يكون عامدا؛ فان الآية تنفي ضمان خسارته، لكونه محسنا و بصدد معالجته، اما حديث لا ضرر فيقضي بضمانه و ان لم يرتكب اثما و في ذلك ينبغى اللجوء الى ترجيح احد الظاهرين على الآخر؛ اما ترجيحا بمقتضى قوة الدلالة او بمرجحات آخر. و هنا كان الترجيح مع الحديث لما ورد مستفيضا من ضمان الطبيب و لو كان حاذقا».¹⁰

البته در مثال فوق ملاحظاتی وجود دارد از قبیل:

1. مسلم انگاری دلالت آیه بر قاعده احسان، تسلمی که به نظر ما صحیح نیست و آن را در مقاله‌ای توضیح داده‌ایم.
2. احسان به صرف قصد خیرخواهی نیست، بلکه مفهومی است وابسته به قصد و واقع؛ در حالی که در مثال فوق طبیب ضارّ به صرف قصد خیرخواهی «محسن» شمرده شده است.
3. حدیث لا ضرر دلالت بر حرمت اضرار دارد لکن بر مبنای جمعی کثیر دلالت بر ضمان وضعی ندارد.

علی ای حال: قبلا بیان کردیم که محقق نایینی این قسم از مخالفت با قرآن را داخل در حدیث ابن حنظله می‌داند و باعث سقوط روایت از حجیت نمی‌شمارد. در این مدعا ما هم با ایشان موافق هستیم.

6. همان، باب 7، ص 213.

7. همان، ح 2.

8. ر.ک: سایت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عیار اجتهاد، صص 25-51.

9. التوبة: 91.

10. التفسير الاثرى الجامع، ج 1، ص 223.